

● در نظام فلسفی کانت ترانسندانس [Transcendence] یا استعلا به سوژه تعلق دارد اما در رویکرد ساختگرایی لاکان این وصف به دال منسوب می شود.

● بنابه نظر لاکان هرگونه گرایش به فرض معناهای کامل در گزاره ها و متون را باید فریب متعلق به دوران ماقبل فرویدی محسوب داشت،
● عصر سوژه‌ی استعلایی سپری شده و امروز باید از دال استعلایی سخن گفت.

● لاکان می گوید ساختار ضمیر ناخودآگاه با ساختار زبان قابل تطبیق است. او به تأسی از رومن یا کوبسن اصطلاح به هم فشردگی یا تراکم و جابه‌جایی فروید را با استعاره و مجاز مرسل قیاس می کند.

سیری در اندیشه‌های ژاک لاکان

زبان، واقعیت و ناخودآگاه

در گفت و گو با دکتر محمد ضمیران

گفت و گو از: محمدرضا ارشاد

مقدمه:

ژاک لاکان، فیلسوف و روانکاو ساختگرایی فرانسوی با بازخوانی یافته‌های بنیانگذار روانکاوی، زیگموند فروید در مناسبت با شکل‌گیری ذهنیت و هویت انسان از دوران کودکی به عرصه‌ی اندیشه‌ی غرب درآمد. او برخلاف فروید گرایان راست‌اندیش (ارتودکس) یک نماد یا نشانه را صرفاً تحریفی از غریزه‌ی جنسی نمی‌دانست، به عبارت دیگر پیوند میان دال و مدلول را استوار و تسفییرناپذیر نمی‌نگریست بلکه گستره‌ی دال و مدلول را گستره‌ی شناور و لغزان می‌دانست. او در بحث از مراحل بالندگی و رشد شخصیت روانی و اندیشگی کودک، به سه مرحله‌ی آینه‌ای، نمادین و واقعی رسید. این سه رادر پیوندی سازوار با یکدیگر جای می‌داد.

لاکان برای نخستین بار پیوند میان ناخودآگاه و زبان را مطرح ساخت و وجود استعاره و مجاز مرسل را در ساختار زبان با مراحل تراکم یا بهم فشردگی و جابه‌جایی در ساز و کار (مکانیسم) زبان ناخودآگاه یا همان رؤیا همانند می‌پنداشت.

پیامدهای اندیشه‌های لاکان در فلسفه و روانکاوی و به ویژه در نقد ادبی و جامعه‌شناسی سیاسی به خوبی آشکار است. از این رو با توجه به اهمیت دیدگاه‌های لاکان در پژوهش‌های علوم انسانی، گفت و گویی با دکتر محمد ضمیران، استاد فلسفه و زیبایی‌شناسی دانشگاه درباره‌ی اندیشه‌های بنیادین لاکان انجام داده‌ایم که با هم می‌خوانیم. دکتر ضمیران - دکتر در فلسفه از دانشگاه‌های آمریکا - هم اکنون کتابی درباره‌ی اندیشه‌های میشل فوکو توسط نشر هرمس در زیر چاپ دارد.

● پژوهشگران ژاک لاکان را مفسر رهیافت‌های روانکاوی فرویدی دانسته و کوشش وی را در واقع بازنویسی فرویدگرایی می‌دانند، بفرمایید جایگاه لاکان در فلسفه و روانکاوی از چه وجوهی قابل بررسی است؟

□ ژاک لاکان فیلسوف و روانکاو معروف فرانسوی یکی از چهره‌های شاخص مکتب ساختارگرایی است. گفته‌اند که او یکی از بنیانگذاران جنبش پسامدرن است. او با انتشار کتاب نوشته‌ها [l'Écrits] در سال ۱۹۶۶ به شهرت رسید. می‌توان گفت پژوهش‌های او گفتگویی است منظم با اندیشه‌های فروید. او دیالکتیک هگل، زبان‌شناسی ساختارگرا و فراواقع‌گرایی





(سوررئالیسم) و مردم‌شناسی لوی استروس را در تفسیر اندیشه‌های فروید به کار گرفت. همان گونه که لوی استروس زبان‌شناسی دوسوسور را در تفسیر روابط خویشاوندی و اساطیر ابتدایی به کار برد، لاکان هم از این روش برای فهم روان آدمی بهره گرفت. لاکان نظریه‌ی ذهنیت فلسفی را در قلمرو جنسیت فرویدی مورد مطالعه قرار داد و ضمیر ناخودآگاه را با اعمال زیان‌شناسی بررسی کرد. او اهمیت زبان را در آثار فروید برای نخستین بار مطرح کرد.

● لاکان در توضیح رشد شخصیت کودک در دوره‌ی آدیپی، از مرحله‌ای به نام (mirror stage) یا مرحله‌ی آینه‌ای نام می‌برد، مقصود وی از کاربرد این اصطلاح در رابطه با شکل‌گیری شخصیت روانی کودک و هویت او چیست؟ و تأثیرات حاصل از این مرحله چگونه به دوره‌های بعدی زندگی قابل انتقال است؟

□ لاکان در سال ۱۹۳۶ نظریه‌ی «مرحله‌ی آینه‌ای شخصیت» را مطرح کرد. مرحله‌ی آینه‌ای

در واقع سیر پرورش استعداد‌های ذهنی کودک را از شش تا نوزده ماهگی مشخص می‌کند. از دیدگاه لاکان، کودک پیش از آنکه زبان به سخن باز کند، همه‌ی هستی را در آینه‌ی ذهنش با وجود خویش یکی می‌بیند. در واقع تصویر آینه‌ای که کودک از خود می‌بیند بر اساس عنصر خیال [imaginery] استوار است. او می‌گوید؛ شخصیت کودک در مسیر رشد خود به مرحله‌ی آینه‌ای رسیده و به مدد خیال، خود و جهان اطراف را به صورتی شکسته بسته محسم می‌سازد. مرحله‌ی آینه‌ای به شکل گرفتن ذهنیت [subject] فرد مدد می‌رساند. در واقع لاکان می‌گوید که کودک در مرحله‌ی اولیه‌ی رشد خویش نمی‌تواند میان ذهن خود و دنیای خارج تمایزی قائل شود. لاکان این وضعیت را «مرحله‌ی خیالی» نام می‌دهد و می‌گوید در این مرحله کودک تمام هستی دنیای

● لاکان می‌گوید روان‌کاوی را می‌توان به آرایه‌های زبانی تشبیه کرد و در این صورت دال‌های آن‌ها را باید موشکافی نمود.

● در دیدگاه لاکان استعاره و مجاز مرسل به هیچ وجه واقعیتی ماقبل نمادین نیست بلکه باید واقعیت ناخودآگاه را گونه‌ای آرایه‌ی بدیعی به‌شمار آورد

● به عقیده‌ی لاکان باید ناخودآگاه را منظومه‌ای از دلالت‌گرهای مرتبطی دانست که دارای ارجاع ثابت و بی‌قید و شرط نیستند و یا دارای مدلول مشخص و مطلق نیستند.

می‌رسند، اما با رشد کودک این دال و مدلول در سایه‌ی رشد هویت او از هم تفکیک می‌گردند. در واقع، این تفاوت میان دال و مدلول خود قوام‌بخش هویت کودک است. فهم تفاوت‌های جنسی کودک با رشد زبان او تا حدی مقارن است. وقتی طفل به چیزی نیاز دارد، فریاد سر می‌دهد که این خود گونه‌ای پیام است که بر مثلاً گرسنگی و یا دل‌درد او دلالت دارد. در اینجا کودک متوجه می‌شود که نشانه‌های زبانی با فهم تفاوت آن‌ها قابل استفاده‌اند.

● اشاره داشتید که کودک در گذر از مرحله‌ی آینگی و آن هنگام که میان دال و مدلول تمایز قائل می‌شود، به هویت یابی می‌رسد و این فهم تمایزها و تفاوت‌ها با رشد زبان همراه است. لاکان این مرحله را سامان نمادین [symbolic order] نام می‌نهد، روشن بفرمایید که منظور وی از این اصطلاح چیست؟

□ هنگامی که کودک به فهم هویت خود ناائل آمد و زفته زفته اهمیت نشانه‌های زبانی را شناخت به تدریج متوجه می‌شود که با افراد دیگر تفاوت ماهوی دارد. در چنین صورتی است که از گستره‌ی خیال به‌در آمده و کم‌کم وارد سامان دیگری می‌شود که به «نظام نمادین» معروف است. در دنیای نمادین، تفاوت‌ها و اختلافات هرچه بیش‌تر آشکار می‌شود یعنی؛ میان

خارج را با وجود خویش یکی می‌داند. از جمله او جسم مادرش را وجود خویش می‌داند. کودکی را در این سن در نظر آورید که در برابر آینه‌ای نشسته و همه چیز عالم را برحسب تصور خویش می‌بیند، اما رفته رفته با رشد ذهنی، کودک کم‌کم درمی‌یابد که میان وجود او و مادرش اختلافاتی وجود دارد و وجود مادرش از او جدا است اما این حادثه وقتی به مرحله‌ی بحرانی می‌رسد که شخص سومی به نام پدر وارد این ارتباط میان کودک و مادر می‌شود. کودک در این مرحله درک می‌کند که شبکه‌ی گسترده‌تری از مناسبات وجود دارد که او هم بخشی از آن است و پدر و مادر با او مثلثی را تشکیل می‌دهند. ظهور پدر، کودک را متوجه‌ی مغایرت وجودی او با مادرش می‌کند و بنابراین تمنای او را به مادر در ساختار ناخودآگاه سرکوب می‌کند. در این مرحله متوجه می‌شود که میل او به مادرش مشروعیتی ندارد. بنابراین، این میل در گستره‌ی تابو و حرمت قرار می‌گیرد. پدر نمودگار این تابوست. وقتی کودک با پدر مواجه می‌شود، تفاوت جنسی خویش با مادر را متوجه می‌شود. در این مرحله است که کودک برای نخستین بار وارد اجتماع می‌شود. لاکان کودک خردسالی را که خسویش را در آینه می‌نگرد، «دال» و تصویری را که در آینه می‌بیند «مدلول» نام می‌نهد. در اینجا دال و مدلول به وحدت

مرد و زن، پدر و پسر، مادر و پسر، مادر و دختر و نظایر آن تمایز پدید می‌آید. در حقیقت کودک در این مرحله است که از تملک خیالی جسم مادر به دنیای سرد و بی‌پناه زبان‌ها رها می‌شود. به عبارتی دیگر از مرحله دلگرم‌کننده‌ی آینه‌ای به دنیای رعب‌انگیز زبان کشانده می‌شود. در این مرحله است که او ناچار از دالی به دال دیگر هدایت می‌شود. در واقع زبان به کلیت گستره‌ی خیال تعرض می‌کند و آن را پاره پاره می‌نماید. بدیهی است که نه ساحت خیال و نه گستره‌ی نمادین، هیچ کدام قادر به درک واقعیت نیستند. درحقیقت، واقعیت را باید در فراسوی این دو حوزه جستجو کرد. امر واقعی پیوسته در جای خود قرار دارد یعنی آنچه در جای خود نیست و به‌طور کلی غایب است، می‌تواند امری نمادین و صوری باشد. امر نمادین چیزی است که در جای خودش قرار ندارد، به بیان دیگری، نماد پیوسته ما را به این حقیقت اشارت می‌دهد که ابژه در جای خود نیست. لاکان برای روشن کردن منظور خود به قصه‌ی «ادگار آلن پو» موسوم به «نامه‌ی دزدیده شده» اشاره می‌کند. برای روشن شدن این مطلب باید بگویم که رسیدن کودک به آستانه‌ی زبان‌آوری مقارن است با جدایی او از مادرش، یعنی وقتی کودک از مادرش جدا شد، مادر خود به ابژه‌ای قابل تجربه برای کودک در می‌آید، اما در نظر مادر، کودک خود جانشین آلت نرینه‌ی پدر می‌شود. به‌طور کلی امر نمادین در گسترده‌ترین معنای خود چیزی است که جهان را معنادار و قانونمند می‌کند.

● پس به نظر ژاک لاکان واقعیت نه در حوزه‌ی خیال آنگونه که کودک برای نخستین بار در مرحله‌ی آینه‌ای می‌پندارد و نه به‌طور کامل در گستره‌ی نظام نمادین که عبارت از زبان باشد، یافت شدنی است، پس به نظر لاکان واقعیت یا «امر واقع» را در کجا باید جست و آنگاه یافت؟ بفرمایید که آیا این

● نمی‌توان اندیشه‌های لاکان را در چارچوبی منظم و قالبی طبقه‌بندی کرد. او به همین جهت به‌مطایبه و طنز سخت علاقه داشت.

● او به تاسی از فروید مدعی است که انگیزه‌ی اصلی کلیه‌ی رفتارهای آدمی گریز از رنج و کسب لذت است. علت آنکه اکثر مردم به شعر، نمایشنامه و رمان علاقه نشان می‌دهند به خاطر بُعد التذادی آن است.

● اعمال نظریه‌ی خیال لاکان در تحلیل‌های آلتوسر نشان می‌دهد که نظریه‌ی او به حوزه‌ی محدود روانکاوی منحصر نیست

جستجو سرانجامی دارد؟

□ «امر واقع» در نظام لاکانی، مرحله‌ی تکامل یافته‌ای است که انسان در سایه‌ی آن قادر است پدیده‌های عینی را آنگونه که در عالم خارج عارض می‌شود، مورد داوری و حکم قرار دهد اما پیش زمینه‌ی چنین سرخوردی با واقعیت مستلزم گذار از مرحله‌ی خیال به مرحله‌ی نمادین و سپس دریافت واقعیت است. این نظریه قابل قیاس با دیدگاه ژان پیاژه، درباره‌ی سیر رشد اندیشه و شخصیت کودک است. به نظر لاکان رشد ذهنی از مرحله‌ی خیال آغاز شده و سرانجام به حوزه‌ی واقعیت منجر می‌شود. آنچه که میان واقعیت و خیال پیوند برقرار می‌سازد، گستره‌ی نمادین است. در واقع ما نمی‌توانیم گستره‌ی واقعیت را جدای از گستره‌ی خیال و گستره‌ی نماد برسیم، چرا که این سه در یک رابطه‌ی ساز واره با یکدیگرند، براین بنیاد بحث از این سه حوزه به صورت مستقل اصلاً قابل توجیه نیست.

● دیدگاه‌های ادبی و نقد هنری ژاک لاکان بر بنیان آرای تجدیدنظر شده‌ی وی از فروید چگونه قابل مطرح و بررسی است. کار وی را به ویژه در کتاب «نوشته‌ها» که در پی تفسیر فروید در پرتو ساختگرایی و پساساختگرایی بوده، چگونه می‌بینید؟

□ لاکان با تکیه بر مکتب روانکاوی

فرویدی و نیز زیان‌شناسی ساختارگرا، متون ادبی را مورد تحلیل و نقد قرار داده است. همان گونه که قبلاً گفتیم، تحلیل و نقد لاکان به‌نام‌های دزدیده شده‌ی ادگار آلن پو از مضامین فروید تأثیر پذیرفته است. او در این قصه‌ی کوتاه در پی آن است تا دلالت کننده‌ها را معلوم دارد. در داستان «پو» یک نامه‌ی اهانت‌آمیز به ملکه نگاشته شده است. این نامه از سوی وزیر فریبکار به سرقت می‌رود. سرقت این نامه در حضور پادشاه و ملکه صورت می‌گیرد. ملکه تمام ماجرا را مشاهده می‌کند اما پادشاه از سرقت مزبور غافل می‌ماند. ملکه این سرقت را فاش نمی‌کند زیرا در صورت فاش کردن سرقت، خود نیز در مظان اتهام قرار می‌گیرد. وزیر نامه را با نامه‌ی مشابهی عوض می‌کند. صحنه‌ی دوم این قصه در دفتر وزیر جریان پیدا می‌کند. در این قطعه وزیر موفق می‌شود رئیس پلیس را که مامور کشف سرقت و یافتن نامه شده، فریب دهد، اما جالب اینجاست که نامه‌ی مزبور دوباره از سوی کارآگاه کارکشته‌ای موسوم به «دوپان» به سرقت می‌رود. در واقع در این داستان نامه‌ی به سرقت رفته دال محسوب می‌شود و هرچقدر دست به دست بگردد در واقع دال است که شناور می‌گردد. بدیهی است که محتوای نامه در این قصه فاش نشده است. در این اثر نقش اصلی برعهده‌ی نامه است. همه‌ی چهره‌ها در واقع حاملین همان دلالت





هستند. این قصه به اعتبار رویکرد، فرویدی است یعنی؛ گستره‌ی نمادین که در نهاد خود فاعل اندیشنده را هم مستتر نموده است. شخصیت‌های این قصه در واقع بازیگرانی ناخودآگاهند که از سر دلالت‌کننده (دال) بی‌خبرند. نگاه لاکان به این اثر کلاً فرویدی است. او چهره‌های این قصه را همچون بیمارانی می‌بیند که باید از نظر روانکاوی درمان شوند.

● لاکان در بحث از زبان، از معنای استعلایی و دال استعلایی سخن می‌گوید، مراد وی چیست و در این مناسبت از به‌کارگیری مفهوم «توهم ماقبل فرویدی» چه نظری دارد؟

□ به‌طور کلی لاکان زبان را سامانی از دیگر بودگی‌ها می‌داند. او اهمیت زبان را در آثار فروید مورد تأکید قرار داده است. لاکان در همایشی که در سال ۱۹۵۳ در ژنوا تشکیل شد، گفت: «انسان سخن می‌گوید از آن جهت که نماد او را به‌انسان مبدل ساخته است». او به تأسی از دوسوسور گفت؛ سوژه پیوسته سوژه‌ی دال است زیرا که دال همواره از مدلول جداست یعنی؛ هیچ دالی نیست که برای همیشه دارای یک مدلول بوده و در پیوند با آن باقی بماند. گفتنی است که در نظام فلسفی کانت ترانسندانس [Transcendence] یا استعلاء به سوژه تعلق دارد اما در رویکرد ساختگرایی لاکان این وصف به دال منسوب می‌شود. لاکان اعلام کرد که با کشف جدید سوسور در نظام دلالت‌ها، دیگر دوران ترانسندانس (استعلایی) سوژه و ذهن به پایان رسیده و باید این صفت را به دال متعلق شمرد بنابراین هرگونه گرایش به فرض معناهای کامل در گزاره‌ها و متون را باید فریب متعلق به دوران ماقبل فرویدی محسوب داشت، زیرا که ثابت شده است که خودآگاهی، خود جزیره‌ی کوچکی است در اقیانوس بیکران ناخودآگاه. این بدان معناست که عصر سوژه‌ی استعلایی سپری شده و امروزه باید

از دال استعلایی سخن گفت.

● لاکان برای نخستین بار، ارتباط میان زبان و ناخودآگاه را مطرح ساخت و بر این پایه از یافته‌های فروید در زمینه‌ی تعبیر رؤیا و بیماری‌های روانی بهره‌های فراوان جست. در نظام لاکانی میان ساختار ناخودآگاه و ساختار زبانی چه پیوند و مناسبتی برقرار است؟

□ لاکان همان گونه که گفتید برای نخستین بار زبان و ناخودآگاه را به هم مرتبط می‌کند. او می‌گوید ساختار ضمیر ناخودآگاه با ساختار زبان قابل تطبیق است. لاکان به تأسی از رومن یا کوبسن اصطلاح به هم فشردگی یا تراکم [condensation] و جابه‌جایی [displacement] فروید را با استعاره [metaphor] و مجاز مرسل [metonymy] قیاس کرده و گفت استعاره عبارت است از جابه‌جا نمودن یک واژه با واژه‌ای دیگر در حالی که در مجاز مرسل واژه‌ای به‌واژه‌ی دیگری پیوند می‌خورد. این نظریه‌ی یا کوبسن به لاکان امکان می‌دهد تا حضور ناخودآگاه را با استعاره و مجاز در زبان قیاس کند. فروید در کتاب تعبیر رؤیا ضمیر ناخودآگاه را در رؤیا، به «بهم فشردگی و جابه‌جایی» متصل نمود. لاکان نیز به دلیل عنصر نمادین ناخودآگاه آن را در گستره‌ی مجاز و استعاره مورد مطالعه قرار داد. در واقع ناخودآگاه معناها را در نگاره‌های تمثیلی مخفی می‌گرداند که باید با مطالعه، آن‌ها را رمزگشایی کرد. لاکان می‌گوید: تحریف‌هایی که ناخودآگاه در قالب رؤیا پدید می‌آورد، خود از نظم دلالت‌کننده‌ها تبعیت می‌کنند. لاکان می‌گوید روانکاوی را می‌توان به آرایه‌های زبانی تشبیه کرد و در این صورت دال‌های آن‌ها را باید موشکافی نمود.

● لاکان در جایی می‌گوید؛ به‌نظر من باید آن جمله‌ی معروف دکارت را که می‌گوید: «من می‌اندیشم پس هستم»، این‌گونه بازنویسی کرد: «من نیستم در جایی که فکر می‌کنم و فکر

می‌کنم در جایی که نیستم.» وی از اینجا میان «فاعل بیان‌کننده» و «موضوع بیان کردن» تفاوت گذارد. به‌نظر شما این تفاوت بیانگر چه رهیافت فلسفی و ادبی و هنری است؟

□ لاکان در بحث از فاعلیت من به دو موضوع اشاره می‌کند: یکی «موضوع بیان کردن» [subject of enunciation] و دیگر «فاعل بیان‌کننده» [subject of enunciating]. درحقیقت ضمیر اول شخص «من» صرفاً در سایه‌ی زبان در جایگاه مبتدا و یا فاعل قرار می‌گیرد. هنگامی که من سخن می‌گویم، خود را «من» و شنونده را «تو» خطاب می‌کنم. هنگامی که «تو» پاسخ می‌دهد، من به تو تبدیل می‌شود یعنی آن وجودی که «من» را به کار می‌برد با خود «من» یکی نیست. منی که در جمله‌ی «من فردا به دیدار پدرم می‌روم» به کار رفته، در دو سطح قابل بررسی است؛ یکی به‌عنوان فاعل گفتار یا فاعل بیان کردن و دیگر فاعل گفتن. یکی من فاعلی است و دیگر من دستوری. می‌توان این تقسیم‌بندی لاکان را در بحث از تحلیل متون ادبی به کار گرفت. گاهی ما گزاره‌های یک قصه را در پیوند با نویسنده مورد توجه قرار می‌دهیم و فاعلیت او را در بحث خویش دنبال می‌کنیم و گاهی هم به آنچه گفته می‌شود یا نفس گفتار توجه می‌کنیم. این دو نگاه پیامدهای مختلفی را به دنبال می‌آورد که جای تأمل دارد.

● پیش‌تر در چندین جا به تأثیرات فروید بر لاکان و نیز به برخی از دیدگاه‌های تحلیل هنری و نظریات ادبی وی اشاره شد. می‌خواهم جایگاه لاکان را در روانکاوی و پیش‌تر در نظریه‌های نقد ادبی بدانم؟

□ بی‌شک قرائت ساختارگرایانه‌ی لاکان نمودی از بازخوانی خلاق نظریه‌های فروید است. در حالیکه فرویدگرایان کلاسیک اغلب، برحسب تحریف‌های روانی، از زبان رؤیاها و نمادها سخن می‌گفتند، لاکان ناخودآگاه معناها را کنایه‌ای مطابیه‌آمیز از امیال دانسته که باید با آن‌ها به‌صورتی مثبت

برخورده کرد. در دیدگاه لاکان استعاره و مجاز مرسل به هیچ وجه واقعیتهای ماقبل نمادین نیست بلکه باید واقعیت ناخودآگاه را گونه‌ای آرایه‌ی بدیعی به‌شمار آورد یعنی؛ باید ناخودآگاه را منظومه‌ای از دلالت‌گرهای مرتب‌بندی دانست که دارای ارجاع ثابت و بی‌قید و شرط نیستند و یا دارای مدلول مشخص و مطلق نیستند. نوشته‌های لاکان خود نمود همین شناور بودن دلالت‌هاست زیرا که ما گزاره‌ای قطعی و مطلق در آن‌ها نمی‌بینیم. متون لاکان به‌ما می‌آموزند که از ماهیت خلاق و بلاغی زبان غافل نشویم. بنابراین نمی‌توان اندیشه‌های لاکان را در چارچوبی منظم و قالبی طبقه‌بندی کرد. او به‌همین جهت به‌مطایبه و طنز سخت علاقه داشت. می‌توان ترفندهای لاکان را در نقد و تحلیل آثار ادبی و هنری به‌کار گرفت.

بدیعی است که به‌نظر لاکان میان روانکاوی فرویدی و نقد ادبی پیوندی انکارناپذیر وجود دارد. او به‌تأسی از فروید مدعی است که انگیزه‌ی اصلی کلیه‌ی رفتارهای آدمی گریز از رنج و کسب لذت است. علت آنکه اکثر مردم به‌شعر، نمایشنامه و رمان علاقه نشان می‌دهند به‌خاطر بُعد التذادی آن است. در حقیقت روانکاوی دانش تحلیل نیروهای روانی است و بدین جهت در پی آن است تا علل ناکامی‌ها و رنج آدمیان را پیدا کند. در اینجا باید گفت؛ روانکاوی خود وسیله‌ای است که به‌حل مسائل مربوط به‌ارزش ادبی در ارتباط با لذت می‌پردازد. این لذت در واقع خود متضمن گریز از واپس‌زدگی‌های روانی است. با این حال باید گفت - به‌قول لاکان - وقتی قصه‌ای را مطالعه می‌کنیم، باید توجه کنیم که عبارات همان‌هایی را که بیان می‌دارند، مراد نمی‌کنند. او این امر را با عقده‌ی ادیب قیاس کرد و می‌گوید همان گونه که رابطه‌ی پدر و پسر در ارتباط با این گروه مبهم و نامشخص است - چرا که پدر به‌طور ناخودآگاه از فرزند پسر خود بیزار است - به‌همان نحو در اثر ادبی فهم تمام

معماهای پیچیده در روابط شخصیت‌های قصه به‌آسانی امکان‌پذیر نیست بلکه باید معنایشان را در دلالت‌های زبانی و ناخودآگاهی جستجو کرد.

● تا جایی که می‌دانم، تأثیر اندیشه‌های لاکان بر دو حوزه‌ی نقد و تحلیل آثار هنری و دیدگاه جامعه‌شناسی از اهمیت شایانی برخوردار است؛ در گستره‌ی نظریات ادبی ژولیا کریستوا با ابداع نظریه‌ی «بعد ایمانی» به‌جای «سامانه‌ی نمادین» و در حوزه‌ی علوم اجتماعی لویی آلتوسر با بازاندیشی در مفهوم ایدئولوژی بر بنیان مفهوم لاکانی «خیالی بودن». نظراتان در این باره چیست؟

□ ژولیا کریستوا، فیلسوف معروف بلغاری یکی از کسانی است که نظرات ادبی و فمینیستی خود را به‌تأثیر از لاکان پرداخت. او به‌خصوص به‌ضمیم ناخودآگاه مورد بحث لاکان سخت علاقه نشان داد و به‌ریافت «سوژه‌ی بالنده و پرتکاپو» رسید. او سوژه را در پرتو زبان مورد تحلیل قرار داد. همین علاقه او را به‌طرح نظریه‌ی نشانه‌شناختی کشاند. وی مسیان نشانه‌شناسی به‌معنای اخص آن [la semiotique] و نشانه‌شناسی به‌معنای متداول آن [la semiotique] قایل به تفکیک شده و گفت که باید میان گستره‌ی نشانه‌شناختی [semiotic] دلالت و گستره‌ی نمادین [symbolic] تمایز قایل شویم. در واقع گستره‌ی نمادین به‌کارکرد «مردانه»ی قانون دلالت دارد. ما می‌توانیم این قانون را در قواعد نحو، دستور زبان و نظام‌های اجتماعی نشانه‌ها به‌خوبی مشاهده کنیم اما در گستره‌ی نشانه‌شناختی به‌کارکردهای زنانه‌ی دلالت معطوف است. در اینجا اندام‌سازانه میان سوژه‌ی سیال و ساختار خانواده و جامعه میان‌جیگری نموده و تحقق بخش ظرفی است که به‌زبان یونانی «خورا» [chora] نامیده می‌شود. واژه‌ی خورا اولین بار افلاطون در رساله‌ی تیمائوس به‌معنای ظرف و وعاء به‌کار برد. درحقیقت گستره‌ی

نشانه‌شناختی حالات عاطفی و تأثیرپذیر آدمی را متبلور می‌سازد یعنی همان عناصری که به‌قول فروید به‌هم فشرده شده یا جابجا گردیده است، به‌عبارتی دیگر همان عناصری که لاکان آن‌ها را با استعاره و مجاز مرسل قیاس کرد. این گستره نمود و نماد حاکمیت پدرسالارانه‌ی جامعه است زیرا که در اطراف مدلول استعلایی آلت نرینه دور می‌زند. از این جهت است که به‌قلمرو قانون یعنی؛ نظم پدرسالارانه تعلق می‌گیرد. کریستوا به‌همین جهت گستره‌ی نمادین را در تقابل با گستره‌ی نشانه‌شناسانه قرار داده است. باید توجه داشت که کریستوا در بحث از «سوژه‌ی پرتکاپو» بحث نشانه را مطرح و آن را با ظرف یا حیز [chora] پیوند داده است. در واقع وعاء یا ظرف واژه‌ای است فلسفی که نه دارای صورت است و نه قابل رؤیت بلکه به‌گونه‌ای جهان معقول را در خود جای می‌دهد. کریستوا می‌گوید: مادر همچون وعاء یا همان حیز و صفناپذیری است که بُعد شاعرانه‌ی زبان را محقق می‌سازد. در واقع سوژه در این قلمرو رشد می‌کند و تکامل می‌یابد. کریستوا پویایی ذهنیت را در فضای آشکار هنری نشان می‌دهد و مدعی است که هویت آدمی در همین تکامل گستره‌ی نشانه‌شناختی است که شکل می‌گیرد و سیر خلاق خود را طی می‌کند.

اما در خصوص تأثیر لاکان بر آلتوسر باید گفت که او در کتابی موسوم به‌لنین و فلسفه به‌بحث پیرامون ایدئولوژی پرداخته و کارکرد آن را در جامعه واری می‌کند و چگونگی قبول و تبعیت از ایدئولوژی از سوی مردم را تحلیل می‌کند. به‌گفته‌ی آلتوسر ایدئولوژی منظومه‌ای است از اعتقادات و اعمالی که فرد را با جامعه پیوند می‌دهد و در همین راستا هویت او را شکل می‌دهد. در واقع آلتوسر، مفهوم ایدئولوژی را با تکیه بر نظریه‌ی خیالی [imaginary] لاکان تحلیل کرده و می‌گوید، می‌توان مناسبت فرد با جامعه را شبیه به‌رابطه‌ی نوزاد با





تصویر آینه‌ای او در رویکرد لاکانی دانست. در هر دو مورد، وجهی از وحدت و همانندگی و جذب و تحلیل وجود دارد که به تصویری وحدت یافته از او منجر می‌شود. این تصویر در واقع بازتاب قلب شده‌ای از چهره‌ی او محسوب می‌شود. یعنی؛ هیأت واقعی فرد را صورتی خیالی می‌بخشد. در واقع در نظام‌های ایدئولوژیک، تصویری خاص از فرد ارائه می‌شود که او بی‌چون و چرا آن را می‌پذیرد و از این طریق هویت خویش را به دست می‌آورد. ایدئولوژی گرایش‌های گوناگونی را شکل می‌دهد از جمله؛ عضویت در مجامع سیاسی - مذهبی، نحوه‌ی رای‌گیری و قائل شدن حقوق مساوی برای زن و مرد و غیره. این گرایش‌ها حتی ظاهر و باطن فرد را تشکیل داده و بر رفت و آمدها و انتخاب

دوست و رقیب فرد هم تأیید می‌گذارد. در واقع نوعی خودشیفتگی برای فرد ایجاد می‌کند. فرد با تکیه بر ایدئولوژی، خود را برتر از دیگران می‌شناسد و در حقیقت اعمال نظریه‌ی خیالی لاکان در تحلیل‌های آلتوسر نشان می‌دهد که نظریه‌ی او به حوزه‌ی محدود روانکاوی منحصر نیست بلکه این امکان را فراهم می‌کند که نظریه‌ی خیالی و همچنین ناخودآگاه او را به حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی تسری داد. از جمله آلتوسر که نظریه‌ی تازه‌ای را بر پایه‌ی اندیشه‌های لاکان طرح‌ریزی کرد. دستگاه ایدئولوژیک دولتی در لباس، نهادهای آموزشی، خانواده، مذهب، نظام قضایی، سامان سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، وسایل ارتباط جمعی و سمعی و بصری و غیره ایدئولوژی را در کلیه‌ی شئون

و ارکان زندگی فردی و اجتماعی وارد ساخته و نوعی وحدت را بر جامعه تحمیل می‌کند. در واقع این دستگاه ایدئولوژی دولتی میان حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی نوعی مناسبت کاربردی و موثر برقرار می‌کند و همین دستگاه‌های ایدئولوژیک گونه‌ای زبان، فهم و اعتقاد به صورتی ناخودآگاه در میان قشرهای مختلف جامعه رواج می‌دهد و مردم در سایه‌ی ایدئولوژی خود را عضو موثر یک گروه، قشر و اجتماع می‌شناسند و برای خویش هویتی برتر قائل شده و همان گونه که اشاره رفت، به گونه‌ای خود شیفتگی دچار می‌گردند.



نشر قطره منتشر کرده است:

سگ ولگرد

صادق هدایت

عشق کُشی

محمد بهارلو

کوره راه خرد

یاسپرس - ایرانی طلب

توپ

غلامحسین ساعدی

نشر ویستار منتشر می‌کند:

«نام‌ها و نشانه‌ها»

فرهنگ جامع نام‌های: فارسی، عربی، عبری، آشوری، ارمنی، ترکی، کردی، لری، طبری، گیلکی، خارجی (مستداول) و دیگر نام‌های محلی با آوانگاری و ریشه‌یابی.

گردآورنده: محمد حاجی‌زاده

کلاسهای تاریخ تحلیلی هنرهای تجسمی دوره‌ی دوم

از رنسانس تا امپرسیونیسم

مدرس: بهزاد نجفیان

مؤسسه چهار سوی هنر

۶۴۳۳۷۸۲ - ۸۶۱۳۵۶